

## قتل با چوبه دار یا «چوبه» نان

انسان را یا از چوبه دار حلق‌آویز کنند یا از «چوبه» نان، در هر دو حال نتیجه مرگ است! فقط با دو تفاوت ساده: شق اول، قاتل معلوم است و مرگ مقتول سریع! شق دوم، مرگ بصورت تدریجی توأم با عذاب و شکنجه اتفاق می‌افتد و قاتل ناشناخته و دست پاک می‌ماند.

سرتاسر تاریخ بشر پس از اجتماعات اولیه مملو از ظلم و جور و جنایت اقلیت زورمندان و مال اندوزان علیه اکثریت ستمدیدگان و مظلومان است. حق و حقیقت و عدالت در تمام طول تاریخ همواره با سرکوبهای خونین و خشن مواجه بوده و کماکان با شدت و بی‌رحمی تمام ادامه دارد. حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیز که در پی انقلاب مردمی سال ۱۳۵۷ با شعارهای عدل و داد و قسط و رأفت اسلامی و هواداری از «کوخ نشینان» بر قرار گردید، پا جای پای پیشینیان زورمند خود نهاد و نشان داد از این قاعده کلی تاریخ تا کنونی مستثنی نیست.

برخورد حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با کارگران و زحمتکشان، با کسانی که جز فروش نیروی جسمی و فکری خود راه دیگر برای تأمین معاش و اداره زندگی محقر خود ندارند، مصداق بارز این مدعاست. در اینجا بعنوان نمونه و مثال، اشاره به چند مورد از رویکرد زورمندانه جمهوری اسلامی ایران لازم بنظر می‌رسد:

عمران روشنی مقدم از کارکنان شرکت پیمانکاری مؤسسه «نظم آفرینان ایمان» (چه عنوان دهن پر کنی!) روز چهارشنبه ۲۱ خرداد ماه در محدوده چاه نفتی شماره ۱۹ در میدان نفتی یادآوران خود را با گونی حلق‌آویز کرد. علت خودکشی فاجعه بار این کارگر ستمدیده رد درخواست مساعده ۵۰۰ هزار تومانی وی- معادل کمتر از ۲۶ دلار اعلام شد. این واقعه هولناک در حالی اتفاق افتاد که شرکت پیمانکار از چهار ماه پیش حقوق بخور و نمیر متوفی را نپرداخته بود. البته، اشتباه است هر گاه تصور شود که این فاجعه فقط یک نمونه و حادثه منحصر بفرد و یا تنها رویکرد منجر به خودکشی حاکمان خودسر جمهوری اسلامی ایران است. چرا که در اثر سیاست ضد انسانی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران آمار خودکشی، اساساً بعلت فقر و نداری سال به سال افزایش می‌یابد. مثلاً، بر اساس اعلام پزشکی قانونی کشور آمار خودکشی‌های سال ۱۳۹۸ با افزایش ۸ برابری نسبت به سال ۱۳۹۷ به رقم ۵۱۴۳ نفر رسید.

بگونه‌ای که از شواهد برمی‌آید، هیچیک از مقامات رسمی، اعم از سیاسی، اقتصادی و قضایی جمهوری اسلامی ایران نه تنها از فاجعه هولناک خودکشی روشنی مقدم و خودکشی‌های گسترده فقرا تکان نخورده‌اند، حتی سمج‌تر نیز شده‌اند. بطوری که نظام قضایی ایران ۷ روز بعد از «خودکشی کردن» عمران روشنی مقدم، ۴۲ تن از کارگران معترض به خصوصی سازی شرکت پیمانکاری آذربایجان را که در راهپیمایی اعتراضی سال گذشته شرکت کرده بودند، به یک ماه بیگاری در شهرداری، ۷۴ ضربه شلاق و یک سال حبس محکوم کرد. بعید است مقامات حاکمیت قدرت درک این را نداشته باشند: «گر کسی از تنگی نان جان سپرد، قاتل او جامعه (حاکمیت) باید شمرد».

فاجعه «خودکشی» عمران روشنی مقدم، محکوم کردن کارگران آذربایجان به بیگاری و شکنجه و زندان و همچنین، محکومیت معترضان به گرانی بنزین، بعبارت دقیق‌تر، به جیب‌بری قانونی ملت توسط سران قوای سه گانه کشور و دفاع ناحق، نابجا و خلاف موازین قضایی آیت‌الله خامنه‌ای از قوه قضائیه و رئیس سابق آن- آقای صادق لاری جانی، ژرفای مفهوم و منطق ابیات ماندگار فروغ فرخزاد را با وضوح تمام آشکار ساخت:

...

اگر هر ساله در حجّی، ولی از حال هم نوعت سوالی هم نپرسیدی، به انسان  
بودنت شک کن!

اگر مرگ کسی دیدی، ولی قدر سر سوزن ز جای خود نجیبیدی، به انسان بودنت  
شک کن!

...

این همه فجایع تکانه‌دهنده در کشور در شرایطی روی می‌دهد که در حدود ۶ هزار آفازاده اسلام پناهان (ژنهای خوب) مقیم خارج از کشور مبالغ هنگفتی تقریباً معادل سه سال بودجه کشور در حسابهای بانکی خود پول دارند و به حساب تاراج ثروت و دارایی‌های ملی به عیش و عشرت، به لهو و لعب، به خوشگذرانی و لودگی مشغولند؛ در شرایطی اتفاق می‌افتد که به صفرهای حقوقها و پادشاهی نجومی مقامات کشور بطور فزاینده افزوده می‌شود؛ در حالی رخ می‌دهد که حقوق ناچیز کارگران ماهها به تعویق می‌افتد، اما به حساب نمایندگان مجلس «انقلابی» ۲۳۱ میلیون تومن بلا تأخیر واریز می‌شود؛ در حالی رخ می‌دهد، که فساد مقامات عالی‌رتبه دولتی، از خاندان مرموز لاری جانی، که بدون کمترین سابقه انقلابی ده سال تمام بر دو قوه از سه قوه اصلی کشور سلطه داشتند و هنوز در ارکان قدرت مستقرند تا مفاسد اقتصادی برادران، دامادها و خویشانان رئیس جمهور و معاون او، وزرا و وکلا، همچنین، رانتخواری، زمین، معدن و جنگل‌خواری در کشور به حد کم سابقه‌ای رسیده است. حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در نقطه مقابل این حجم بی مثال فساد و یغماگری، در مقابل این به چاپ به چاپ مقامات ترجیح می‌دهد قبل از اینکه چوبه دار برای کشتار انبوه توده‌های محروم بر پا سازد، سفره بی رونق آنان را خالی تر کند و از چوبه نان حلق آویز کند. جمهوری اسلامی ایران در بازه زمانی ۴۱ سال حکمرانی خود همواره سیاستی در پیش گرفته است که در عمل، به انباشت فقر و محرومیت عظیم در یک سو، تلنبار شدن بی سابقه ثروت و مکت در دست اقلیت ناچیز در سوی دیگر انجامیده است. در یک سو بخش اعظم جمعیت کشور هر چه فقیرتر و لخت‌تر شده و می‌شوند و در نقطه مقابل، اقلیت ناچیز از طریق رباخواری، باندهازی، زمین و رانتخواری، اختلاس و فساد و رشوه‌خواری به ثروتهای افسانه‌ای دست یافته و هر روز بیشتر از روز پیش به ثروتهای نجومی خود می‌افزایند و باعث گسترش عمق و عرض فاصله طبقاتی در جامعه می‌گردند.

البته مفاسد مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران تنها به مفسده جویی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی محدود نمانده، حتی، با اعمال و کاربست روشهای مجازات قرون وسطایی، اخلاق و فرهنگ، آداب و سنن پسندیده تاریخی این مرز و بوم را به خباثت و پلیدی های مشمئزکننده آلوده ساخته است. بطوری که با اقدام به قتل عمد (اعدام) و شلاق زدن، بعبارت صریحتر، قانونی کردن قتل و شکنجه در ملاءعام، کاری کرد که زن و مرد، پیر و جوان، خرد و کلان به تماشای جرم و جنایت حاکمیت ایستادند.

نظام جمهوری اسلامی ایران بجای اخذ مالیات تصاعدی از سرمایه‌های نامشروع و سودهای نجومی آنها، بجای برگرداندن ثروتهای ملی کشور که «ژنهای خوب» برای عیاشی و خوشگذرانی، لهو و لعب در آمریکا و اروپا صرف می‌کنند؛ همچنین، بجای اخذ مالیات از بیش از دو میلیون خانه خالی، از زمین‌خواران و رانت‌خواران و فاسدان دیگر، سال به سال از حقوق ناچیز کارگران و زحمتکشان کسر می‌کند. بطوری که در شرایط رشد فزاینده تورم و گرانی مایحتاج عمومی، شورای باصلاح عالی کار حداقل حقوق و دستمزد کارگران شاغل را برای سال ۱۳۹۹، ششصد و یازده هزار و هشتصد و نه ریال تعیین کرده، که خود این هیچ مفهومی جز محتاج کردن کارگران حتی به نان خالی، به سخن واضحتر، حلق آیز کردن مزدبگیران از «چوبه نان» ندارد.

روشن است که اگر نظام جمهوری اسلامی ایران یک برنامه و قانون مدون برای مبارزه با مفاسد اقتصادی داشت، هرگز کشور با چنین فجایعی مواجه نمی‌گشت و اکثریت قریب به اتفاق ملت در چنین شرایط رقت بار معیشتی بسر نمی‌برد؛ هیچ فردی در اثر فقر و تنگدستی دست به خودکشی نمی‌زد؛ هیچ فروشنده کار به بیگاری، شلاق (شکنجه علنی) و زندان محکوم نمی‌شد؛ برای هیچیک از معترضان به جیب بری قانونی (افزایش بهای بنزین) توسط سران قوا در آبان ماه حکم قتل عمد (اعدام) صادر نمی‌شد.

این واقعیت را هرگز نباید از نظر دور داشت، که در چنین اوضاع و احوالی که کشور تحت تحریمها و محاصره اقتصادی سخت و سنگین امپریالیسم آمریکا، خشن‌ترین امپراطوری کل تاریخ و همپیمانان آن قرار دارد؛ در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور به نان شب محتاج مانده و مفاسد مقامات حاکمیتی، بویژه، زورگیری قوه قضائیه حد و مرز نمی‌شناسد، آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر دینی- سیاسی کشور طی یک سخنرانی نمادین پس از یکسری کلی‌گویی مرسوم، قوه قضائیه و رئیس سابق آن را مورد حمایت و تمجید قرار داد. این اظهارات آیت‌الله خامنه‌ای یک خطای راهبردی علیه استقلال و امنیت کشور و در واقعیت امر، پاشیدن نفت بر آتش خشم توده‌های معترض به بیعدالت‌های کم سابقه بود.

همچنین، این سخنان آیت‌الله خامنه‌ای، بویژه، دفاع تمام‌قد او از رئیس سابق قوه قضائیه، بمنزله یک سیلی «آبدار» به صورت کارگران و زحمتکشان، ساقط شدگان از هستی، محرومان و مظلومان بود. به این ترتیب، آیت‌الله خامنه‌ای نه فقط چهره واقعی نظام را به تماشا گذاشت، حتی سیمای عدالت خواهانه تشیع را نیز خدشه دار نمود و این بیت شیخ سعدی شیرازی را در عمل ثابت کرد: «گر تو قرآن بر این نمط خوانی، ببری رونق مسلمانی!»

با این اوصاف، می‌توان گفت:

– نظام سرمایه داری نه تنها حکم قتل عمران روشنی مقدم، حتی حکم مرگ تدریجی میلیونها کارگر شاغل، بیکار و بطور کلی، محروم شدگان از حداقلهای لازم برای بقا را پیشاپیش صادر کرده، جمهوری اسلامی ایران نیز مجری این احکام جنایی است؛

– قانون کار ضدکارگری جمهوری اسلامی ایران و حداقل حقوق و دستمزد تعیین شده برای سال ۱۳۹۹، در اصل، بمعنی فرمان قتل عمد و در عین حال، سند محکومیت همه مزدبگیران به مرگ تدریجی است؛

– حکم قتل روشنی مقدم، در واقع، با تأیید وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مصوبه شورای عالی کار دایر بر تعیین حداقل دستمزد و بی‌مسئولیتی آنها توسط خود قربانی اجرا شد.

در اینجا، ضمن ابراز تأسف عمیق از مرگ جانگداز کارگر فقید- عمران روشنی مقدم و ابراز همدردی با خانواده و همکاران او، و همچنین، با تقبیح شدید محکومیت کارگران شرکت آذراب به

بیگاری، شلاق و حبس، و رد محکومیت معترضان آبان ماه به قتل عمد (اعدام)، لازم به ذکر می -  
داند، که تنها با اتحاد عمل همه نیروهای مترقی، عدالتخواه و ضد امپریالیست میهن می توان به تهیه  
و تدوین قانون کار متضمن حقوق کارگران، بطور کلی، همه مزدبگیران نائل شد و با مفاسد گسترده  
و همه جانبه مقامات فاسد جمهوری اسلامی ایران قاطعانه مقابله کرد.  
باضافه این، لازم به ذکر است، که:

- حاکمیت جمهوری اسلام ایران اگر نخواهد بموازات اصلاح قوانین مالیاتی و مبارزه با ریشه-  
های فساد مقامات و اختلاس هنگفت، اصلاح قانون کار و افزایش حداقل حقوق و دستمزد مزدبگیران  
متناسب با تورم و گرانی دائمی و پرداخت معوقات مزدبگیران اقدام نماید؛  
- اگر طرح و برنامه قابل اجرا (از کجا آورده ای، چگونه بیرون برده ای) برای  
بازگرداندن ثروتهای تاراج شده ملی انباشته شده در حسابهای بانکی قریب ۶ هزار «آزاده» مقیم  
خارج از کشور نداشته باشد؛

- اگر به مصادره ثروتها و داراییهای نامشروع «آقایان» و در صورت مواجهه با مقاومت  
آنان، حداقل به فرستادن آنها به نزد «آزاده هایشان» دست نزد؛

بالاخره، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در جایگاه نخستین و بزرگترین ناقض قانون اساسی،  
که با ترورهای سازمانیافته صادق خلخالی قوام یافت و در پی اجرای تصمیمات اجماع  
واشینگتن توسط دولت‌های غربگرا و نئولیبرال، بعبارت روشن تر، با توسل به تروریسم  
اقتصادی علیه توده‌های تاراج شده دوام یافت، اکنون در شرایط قطع امید و رویگردانی اکثریت  
جمعیت از حاکمیت، از یک سو و از سوی دیگر، در حالی که کشور در زیر فشارهای شدید تروریسم  
اقتصادی امپریالیسم آمریکا قرار دارد، بعید است غربگرایان و نئولیبرالهای وطنی جمهوری اسلامی  
ایران را با حمایت‌های سازمانی، فکری و مدیریتی خارجی به سرنوشت خفت‌بار رژیم وابسته پهلوی  
دچار نکنند.

ا. م. شیری

<https://eb1384.wordpress.com/20>